

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

فعل‌های آغازی فارسی در مقایسه با افعال مقاربه عربی (علمی - پژوهشی)*

دکتر محمدرضا نجاریان

دانشیار دانشگاه یزد

نجمه حیدری نسب

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده

فعل آغازی در زبان فارسی نمودی است که بر شروع فعل دلالت دارد؛ همچون: آغازیدن، گرفتن، ایستادن، شروع کردن. در زبان عربی افعال شروع از جمله افعال مقاربه هستند همچون «شرع» (آغاز کرد)، «أخذ» (گرفت)، «قام» (ایستاد) و «طفق» (شروع کرد) که در زمینه صرفی و نحوی و هم در ترجمه با افعال آغازی مشابهت دارند. در مقابل افعالی مانند «علق» (دوست داشت)، «هب» (سرعت گرفت) که از افعال شروع محسوب می‌شوند، در فارسی نمونه‌ای در افعال آغازی ندارند. در این مقاله نخست به بررسی تاریخی افعال آغازی در ایران باستان، میانه غربی، سغدی و میانه زردشتی می‌پردازیم و پس از آن با توجه به همسانی یا یکسانی این دو مقوله در دو زبان فارسی و عربی و بخصوص یکسانی نسبی آن‌ها از دیدگاه معنایی، وجوه صرفی و نحوی این افعال را با هم مقایسه و کاربرد معنای ملازم آن‌ها را تحلیل می‌کنیم.

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۶/۹
reza_najjarian@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۸
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

واژه‌های کلیدی: فعل‌های آغازی فارسی، افعال مقاربه عربی، دستور زبان، صرف و

نحو، ادبیات تطبیقی.

۱- مقدمه

فعل در جملات فارسی یکی از ارکان اصلی جمله محسوب می‌شود که بدون آن جمله ناقص و فاقد معنی است؛ به طوری که نمی‌توان بدون فعل مقصود مورد نظر را در قالب جمله بیان کرد و خواننده یا مخاطب نیز از جمله بدون فعل، منظوری را در نمی‌یابد؛ اما در عربی، گاه با جملاتی روبرو می‌شویم که فعل ندارند و تنها از دو اسم با عناوین مبتدا و خبر تشکیل شده‌اند که می‌توانند مقصود را برسانند و یک جمله کامل محسوب شوند.

دکتر خانلری می‌نویسد: «فعل آن کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر کردن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی، در زمان گذشته یا اکنون یا آینده. در لغت نامه دهخدا آمده است: فعل کلمه‌ای است که دلالت کند بر معنایی مستقل مقرون به یکی از ازمینه ماضی و حال و مستقبل. دکتر معین نیز می‌گوید: فعل کلمه‌ای است که دلالت بر حالت یا وقوع امری در زمان گذشته، حال یا آینده کند» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۵۶).

در زبان فارسی تعدادی فعل وجود دارد که کاربرد آنها در جملات و یا ساختارهای خاص، باعث عملکردی نمودی در آنها می‌شود؛ به طوری که وجود آنها به طرح زمانی موقعیتی اشاره می‌کند که در متمم آنها وجود دارد. این افعال، که افعال نمودی (aspectual verbs) خوانده می‌شوند از نظر نحوی نیز رفتاری خاص از خود نشان می‌دهند. بدین معنا که ساخت متمم این افعال را «اسم ذات»، «اسم مشتق» و یا «عبارت مصدری» تشکیل می‌دهد؛ از جمله این افعال می‌توان به افعال آغازی اشاره کرد که بر شروع جریان فعلی دلالت می‌کنند و فعلی که منظور اصلی است، غالباً به صیغه‌ی مصدر است. سپه را درم دادن آغاز کرد (خانلری، ۱۳۵۱: ۴۶۸)، که در زبان عربی مشابه افعال شروعودند. البته در زبان‌های آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، عربی و فارسی فعل آغازی وجود ندارد. در این زبان‌ها مفهوم آغاز، به انجام گرفتن و انجام دادن عمل را به کمک فعل‌هایی که معنی آغاز کردن دارند، بیان می‌کنند (ابوالقاسمی، ۱۳۵۱: ۵).

۱-۱- بیان مسئله

در فارسی دری مفهوم آغاز به انجام دادن و گرفتن کارها را به کمک فعل‌هایی همچون آغاز کردن، آغازیدن، درایستادن، اندر گرفتن، در گرفتن و گرفتن بیان می‌کنند که با مصدر، اسم مصدر و مصدر مرخّم ذکر می‌شود. در ادبیات عرب قسمی از افعال مقاربه مثل «أخذ»، در معنای آغاز انجام کاری به کار می‌روند. در این مقاله برآنیم تا به این سؤال پاسخ دهیم که همسانی افعال شروع عربی با فعل‌های آغازی در فارسی در معنا و ساختار چگونه است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

اسماعیل حاکمی، در مقاله‌ای با عنوان «افعال مقاربه در زبان فارسی» درباره افعال مقاربه با ارائه شواهد، توضیحی موجز داده است. سیمین دخت جهان پناه تهرانی در مقاله خود با عنوان «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی»، فعل آغازی را جزء فعل‌های لحظه‌ای به شمار می‌آورد و به توجیه فعل‌های لحظه‌ای با ساخت ماضی مطلق فعل غیربسیط همراه با فعل‌های آغازی همّت گماشته، اما به خصوصیات فعل‌های آغازی اشاره‌ای نکرده است. زهرا ابوالحسنی چیمه در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در فعل‌های نمودی در فارسی» نیز به صورت کلی، فعل آغازی را به عنوان یکی از نمودهای فعلی توضیح داده و با ارائه شاهد مثال، این افعال را توضیح داده است. مریم مجیدی در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی»، ضمن بیان پیشینه‌ای مختصر از نمودهای فعل، فعل‌های آغازی را از دیدگاه نمود شرح داده است. سید بابک فرزانه در مقاله «معنای فعل کاد در قرآن» تنها به معنای فعل «کاد»، از افعال مقاربه، در قرآن بسنده کرده است. در مورد فعل‌های آغازی، محسن ابوالقاسمی کتابی با عنوان «فعل آغازی» در سال ۱۳۵۱ تألیف کرده است که ضمن توضیح درباره فعل آغازی و چگونگی ساخت آن، نمونه‌های آن را در زبان‌های کهن بررسی کرده است و با مقایسه این فعل‌ها در زبان‌های فارسی باستان، وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها را متذکر شده و با زبان عربی مقایسه نکرده است. ابوالقاسمی

در کتاب «دستور تاریخی زبان فارسی» به صورت گذرا به افعال آغازی اشاره کرده است. خسرو فرشیدورد نیز در کتاب «دستور مفصل امروز»، فعل‌های آغازی را جزء دسته پنج‌گانه نمود فعل بیان کرده و فعل‌های مخصوص در ساخت فعل آغازی را بیان کرده و با فعل‌های مقاربه زبان عربی مقایسه نکرده است. علیرضا حیدری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فعل آغازی در زبان ایرانی باستان و مقایسه آن با افعال شروع، حرف استقبال و باب استفعال در زبان عربی» که در هشتمین همایش زبانشناسی ارائه شده است، فعل آغازی را با سه ساختار: افعال شروع، فعل مضارع همراه با حرف استقبال و باب استفعال، آنهم از جهت زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی بررسی کرده است.

تاکنون تحقیق جامعی در این موضوع، انجام نگرفته است و ما در این مقاله سعی می‌کنیم تا فعل‌های آغازی در زبان فارسی را با افعال شروع عربی از دیدگاه دستور زبان (واژه‌ها و نحو) و معنا مقایسه کنیم.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به کاربرد فراوان افعال مقاربه در ادبیات عرب بخصوص آیات و روایات؛ نیز تأثیر ادبیات عرب بر نحو زبان فارسی؛ ضرورت تحقیق بر روی معادل فارسی این افعال بدیهی به نظر می‌رسد. و لا تقتلوه عسی أن ینفعنا أو نتخذہ ولدأ» (قصص ۹): «او را نکشید امید است که از او سودی به ما رسد یا آن که وی را به فرزندی قبول کنیم» و «إنَّ الظالم الحالم یکاد أن یُعفی علی ظلم بحلمه و إنَّ المحقَّ السَّفیه یکاد أن یُطفئ نورَ حقِّه بسفیهه:» امام علی النقی (ع): «نزدیک است که ظالم بردبار به خاطر صبری که دارد ظلمش بخشیده شود و انسان نادانی که حق با اوست نزدیک است با نادانی‌اش نور حقیقتش را خاموش کند». از آنجا که هر زبان برای انتقال معانی و مفاهیم، ساختار ویژه خود را دارد، این ساختار متناسب با فهم عرفی اهل آن زبان شکل می‌گیرد و بدیهی است در برگردان هر متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد، لحاظ نمودن این ویژگی‌ها بر مترجم ضرورت دارد. شناخت بنای صرفی و قوانین آن و تصریف کلمات و آنچه که باعث تغییر در کلمات می‌شود، و همچنین معنای جدیدی که به واسطه آن تغییر پیدا می‌شود، از ضروریاتی است

که مترجم باید آن را خوب بداند» (شکیب انصاری، ۱۳۸۲: ۳۲). برخی دیگر بر این باورند که دانستن معنای تک تک کلمات و تعبیّرات منجر به درک کلی متن نمی شود، مگر آنکه مترجم دستور زبان آن متن را بداند (فرزانه، ۱۳۸۰: ۵).

۲- بحث

۲-۱- افعال مقاربه در عربی

افعال قرب یا رجاء فعل هایی هستند به معنای «امید است، نزدیک است و آغاز کرد» که معنی انجام دادن کاری را نمی رسانند. این افعال غیر متصرفند و همچون افعال ناقصه، مبتدا را رفع و خبر را نصب می دهند. خبر این افعال مضارع است و با «أن مصدریّه» و یا بدون آن به کار می رود. دلیل مضارع بودن خبر افعال مقاربه این است که برای آنچه روی نداده، کاربرد فعل زمان گذشته و اسم به عنوان خبر جایز نیست (شرتونی، ۱۳۸۵: ۲۱۳). مشهورترین افعال مقاربه عبارتند از: کاد، کرب، اوشک، عسی، حری، إخلولق، أنشا، أقبل، أخذ، إبتدا (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۴۷۶؛ نیز: حسینی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

عَسَى فَرَجٌ يَأْتِي بِهِ اللهُ؛ إِنَّ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي خَلْقَتِهِ أَمْرٌ

(ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۴۸۱)

«امید است خداوند به زودی در امور، گشایشی حاصل فرماید، پیوسته ایام به یک حالت نخواهد ماند؛ چه آن که پروردگار در نظام هستی برای هر روز امری مقدر فرموده است». افعال مقاربه از نظر معنی سه قسمند: ۱- مقاربه ۲- رجاء ۳- شروع.

۲-۱-۱- مقاربه (افعال قرب)

افعال مقاربه که نزدیکی وقوع فعل را بیان می کنند عبارتند از: «کاد، کرب و اوشک» (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۴۷۶؛ نیز: حسینی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

کاد

وَ يَكَادُ عِنْدَ الْجَدْبِ يَجْعَلُ نَفْسَهُ حُبًّا الْقَرَى حَطْبًا عَلَى النَّيْرَانِ

(وراوینی، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

«نزدیک بود که در خشکسالی، از میهمان دوستی، جان خود را هیزم آتش ضیافت سازد.»

تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا. (مریم/۹۰): «نزدیک است از این گفته زشت آسمان‌ها از هم فرو ریزند و زمین بشکافد و کوه‌ها متلاشی گردد.»
 خبر کاد در مواردی اندک با «أن مصدریه» می‌آید. استفاده از کاد در عربی حکایت از این دارد که گوینده از قطعیت مطالب خود اطمینان ندارد. در نتیجه اظهار نظر او جنبه تقریبی دارد (معروف، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

الف) همراه با آن مصدریه

كَادَتِ النَّفْسُ أَنْ تَفِيضَ عَلَيْهِ إِذْ عَادَا حَشَوَ زَيْطَةً وَ بُرُودَ
 (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۴۸۲)

«نزدیک بود روح از بدن مفارقت کند در آن زمان که بدن آن متوقفی در کفن سرتاسری و بردهای یمنی جای گرفت.»

ب) بدون آن مصدریه

قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبِّحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (بقره/۷۱).
 «قوم گفتند: اینک حقیقت را روشن ساختی و گاوی بدان اوصاف کشتند. لیکن نزدیک بود در این دستور نافرمانی کنند.»

کَرَبَ

خبر این فعل نوعاً بدون «أن مصدریه» آورده می‌شود و در مواردی اندک «أن مصدریه» به خبر متصل می‌شود.

كَرَبَ الْقَلْبُ مِنْ جَوَاهِ يَذُوبُ حِينَ قَالَ الْوُشَاةُ: هِنْدٌ غَضُوبٌ
 (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۴۸۶)

«نزدیک است قلب از شدت و سوزش شوق خود ذوب گردد؛ آن هنگام که سخن-چینان گفتند: هند از دست تو غضبناک و ناراحت است.»

أَوْشَكَ

خبر اوشك در مواقع اندکی بدون «آن مصدریه» به کار می‌رود.

الف) همراه با آن مصدریه

وَلَوْ سُئِلَ النَّاسُ الثَّرَابَ لَأَوْشَكُوا إِذَا قِيلَ هَاتُوا أَنْ يَمْلُوا وَيَمْنَعُوا

(ابن عقیل، ۴۸۴: ۱۳۸۹)

«اگر چنانچه از مردم در مورد خاک، که چیزی بی ارزش است، سؤال شود و به آن‌ها گفته شود مقداری از خاک رابه ما دهید، از شنیدن این درخواست دلتنگ و آزرده‌خاطر گردیده، در نتیجه از آن امتناع می‌نمایند.»

ب) بدون آن مصدریه

يُوشِكُ مَنْ فَرَّ مِنْ مَنِيَّتِهِ فِي بَعْضِ غِرَاتِهِ يُوَأْفِقُهَا

(ابن عقیل، ۴۸۴: ۱۳۸۹)

آن که از مرگ خود فرار می‌کند، نزدیک است مرگ در بعضی از غفلت‌هایش او را در کام خویش فروبلعد.

۲-۱-۲- افعال رجا

این افعال که امید وقوع فعل را بیان می‌کنند عبارتند از: عسی، حری، اخلولق. به معنی «امید است» (ابن عقیل، ۴۷۶: ۱۳۸۹؛ نیز: حسینی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

عسی

گاهی عسی در معانی دیگر مانند «باشد که، ای بسا، ممکن است که، انتظار می‌رود، استعمال می‌شود» (معروف، ۱۳۸۳: ۲۴۰). عسی اگر در مورد امر محبوب و مطلوب به کار رود، به معنی طمع و اگر در مورد امر مکروه استعمال شود به معنی اشفاق و خوف است. سیبویه گفته است رجا و خوف در باره باری تعالی مورد ندارد. در قرآن عسی به معنی لزوم و ایجاب به کار رفته است. بعضی گفته‌اند که عسی در اینگونه موارد برای تعلیم رجا و امید به بندگان است نه اینکه خداوند راجی باشد (رفاهی، ۱۳۴۷: ۱۱۳).

قال علی (ع): أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.

حضرت علی (ع) فرمودند: دوست را به اندازه‌ای که شاید دوست دار، شاید روزی دشمنت گردد، دشمنت را به اندازه‌ای که باید دشمن دار، شاید روزی دوست شود [نه در دوستی افراط کن، نه در دشمنی تفریط] (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۹۱۸). خبر عسی در بیشتر مواقع، فعل مضارع به همراه آن مصدریه یا بدون آن مصدریه است:

عَسَى اللَّهُ يَقْضِي مَا نَهْمُ بِنَيْلِهِ فَيَخْتِمَ بِالْحُسْنَى وَيَفْتَحَ بِأَبَا
«امید است که خداوند آنچه را که به یافتن آن اندیشه گماشته‌ایم بر آورد، پس کار را به نیکی به پایان آرد و دری بگشاید.» (وراوینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

وَإِنْ ضَاقَ رِزْقُ الْيَوْمِ فَاصْبِرِ إِلَى غَدٍ عَسَى نَكِبَاتُ الدَّهْرِ عَنْكَ تَزُولُ
اگر روزی امروز تو در تنگنا بود، فردا شکیا باش، امید است که سختی‌های ناخوشایند روزگار از تو به کنار شود (منسوب به امیرالمؤمنین، جواهرالادب: ۶۶۲؛ به نقل از ماهیار، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

البته گاهی عسی در معنای «لعل» ذکر می‌گردد که در این صورت معنای ترجی دارد نه شروع: فقلت عساها نار كأس و علها (الحسینی الطهرانی، ۱۳۶۲: ۱۱۵).

۲-۱-۳- افعال شروع

فعل‌های شروع، شروع وقوع فعل را بیان می‌کنند و عبارتند از: أنشأ، أقبل، أخذ، ابتدا. «شروع کرد» (ابن عقیل، ۱۳۸۹: ۴۷۶؛ نیز: حسینی، ۱۳۷۱: ۱۰۴). بجز موارد فوق، ۱۶ فعل دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از: كَرَبَ، أَوْشَكَ، عَسَى، حَرَى، إِخْلَوْلَقَ، شَرَعَ، أَنْشَأَ، طَفِقَ، أَقْبَلَ، عَلِقَ، أَخَذَ، جَعَلَ، هَبَّ، إِبْتَدَأَ، قَامَ وِ إِنْبَرَى (الشرتونی، ۱۳۸۵: ۹۹). کاد، کرب، اوشک «نزدیک شد» معنا دهد بعد عسی است و حری، إخلولق،

معنا امیدشروع، أنشأ، طفق، أقبل، علق، أخذ ابتدا قام، هب، معنا هریک «شروع کرد» آمده

(حمید محمدی، ۱۳۶۰: ۹۹)

خبر افعال شروع فعل با «أن» ذکر نمی شود، زیرا این افعال بر مفهوم حال دلالت دارند؛ در حالی که «أن» برای مستقبل است مانند «أَنْشَأَ السَّائِقُ يَحْدُو» ساربان آغاز کرد به خواندن (حدی کردن) و «جَعَلَ يَتَكَلَّمُ» شروع کرد به تکلم (ابن عقیل، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

۲-۲-۲-۲ افعال مقاربه در فارسی

در دستور زبان فارسی، افعالی هم چون: افعال آغازی، نزدیکی و آرزویی دیده می شود که با افعال مقاربه عربی قابل قیاس است. «افعال شروع عربی و فعل آغازی فارسی از جهت دلالت معنایی بر آغاز کار و رویداد، با هم برابر و متناظر هستند. نیز از جهت پیوستگی با زمان حال (مضارع) با هم شباهت دارند» (حیدری، ۱۳۹۱: ۵۶).

۲-۲-۲-۱ افعال نزدیکی

این نوع فعل کاربرد کمتری داشته و در دستورها کمتر به آن توجه شده است، همچون : خواست کرد، خواست شد، خواست بود، خواست رفت. یعنی : می خواست بکند، می خواست باشد، می خواست برود (مشکور، ۱۳۶۸: ۷۸).

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت

(حافظ، ۱۳۶۷: ۵۸)

۲-۲-۲-۲ افعال رجا (آرزویی)

دومین مورد فعل های آرزویی، تمنایی (رجاء) هستند که وجه التزامی را شامل می شوند. وجه التزامی آن است که مفهوم فعل را با امری چون آرزو، امید، شرط، تردید و مانند آن ها همراه کند (گیوی، ۱۳۸۰: ۵۴). این فعل ها با افعال رجاء در افعال مقاربه عربی برابری می کنند و قابل مقایسه اند.

پیش از بررسی این افعال نمونه آن ها را در زمان باستان و سپس در معاصر نشان می

دهیم:

۲-۲-۲-۱-۱ ایرانی باستان

این نوع افعال در ایران باستان هم کاربرد داشته‌اند و «ماده آرزویی از افزودن ha که به صورت‌های za و ša هم درمی‌آید به صورت مضاعف ریشه ساخته می‌شوند. مصوّت هجایی که برای مضاعف کردن ریشه به کار می‌رود، Ā است.

اوستایی: \hookrightarrow vīvarθša ورزیدن خواستن

صورت اصلی: \hookrightarrow z vī-varz-ša پیش از š به š بدل شده و در آن ادغام گردیده است. \hookrightarrow زاید است. همه مشتق‌هایی که از ماده مضارع گرفته می‌شوند، از ماده آرزویی هم گرفته می‌شوند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۵۱). فعل آرزویی ممکن است در معنای غیر آرزویی به کار رود. در شاهد زیر—که از اوستایی است—فعل آرزویی که در اصل به معنی نزدیک شدن است، معنی آرزویی ندارد:

Ahmākōng...urunōpasukanamčayōinājtjšθntī

روان ما و دام‌ها که به ما نزدیک می‌شوند (یسن ۳۹، بند ۱ به نقل از: ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

۲-۲-۲-۲- زمان معاصر

فعلی که بر آرزو و تمنا دلالت دارد، در دستور زبان فارسی به صورت وجه التزامی و به همراه «کاش» به کار می‌رود \hookrightarrow کاش بیاید؛ یا از خود لفظ آرزو استفاده می‌شود \hookrightarrow آرزو می‌کنم بیایی (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۴). در قدیم بعد از ادات تمنی غالباً به فعل، «بیایی» الحاق می‌شد که آن را «یای تمنا» می‌گفتند و بیشتر پس از کاش، کاشکی، بود، باشد، بوکه، افتد و شود، درمی‌آید:

کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق تا دمی چند که ماندست غنیمت شمرند
(مشکور، ۱۳۶۸: ۹۶)

کاشکی از غیر تو آگه نبودی جان من خود ندانستی به جز تو جان معنی‌دان من
(مولوی، ۱۳۸۶: ۷۳۲)

۲-۳- افعال آغازی

فعل آغازی به فعلی گفته می‌شود که علاوه بر معنی اصلی خود، بر انجام گرفتن و دادن عمل هم دلالت کند (ابوالقاسمی، ۱۳۵۱: ۵). فعل های آغازی کلماتی هستند که بر شروع جریان فعلی دلالت می‌کنند و فعلی که منظور اصلی است غالباً به صیغه مصدر است (خانلری/۳، ۱۳۶۶: ۴۶۸). این افعال، فعل هایی هستند که همراه مصدر یا اسم مصدر یا حاصل مصدر می‌آیند و آغاز کار یا حالت را می‌رسانند (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۲۳۰).

با توجه به نمود یا حد فعل باید گفت که «ویژگی های فعل را از لحاظ دلالتش بر آغاز و دوام و پایان و کمال و نقص وقوع آن و از نظر ارتباطش با زمانی معین، نمود یا حد آن می‌گویند و فعل را از این لحاظ به پنج قسم تقسیم می‌کنند:

۱- مبهم یا مطلق ۲- ناتمام یا استمراری ۳- کامل ۴- نیمه کامل ۵- آغازی یا آغازین

آغازی، یعنی نمودی که بر شروع فعل دلالت می‌نماید؛ مانند: باران باریدن گرفت، او شروع کرد به گریه کردن. افعال آغازی در گذشته و حال عبارت بوده‌اند از: آغازیدن، گرفتن، ایستادن، شروع کردن. فعل های گرفتن و شروع کردن و آغازیدن و مشغول شدن، علامت نمود آغازیست؛ مانند: باریدن گرفت، شروع کرد به باریدن، مشغول شد به نوشتن» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۷۹ و ۳۸۰؛ نیز: فرشیدورد، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

خجل بازگردیدن آغاز کرد که شرم آمدش بحث آن راز کرد
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

«سلطان اجابت کرد و شراب خواست و بیاوردند و مطربان زخمه گرفتند و نشاط بالا گرفت و شراب دادن گرفتند، چنان که همگان خرم بازگشتند» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۴۱).

۲-۳-۱- بررسی تاریخی افعال آغازی

فعل های آغازی از زمان باستان وجود داشته‌اند؛ خصوصاً در سبک بینابین. این فراوانی بیشتر به چشم می‌خورد و کاربرد آن‌ها به مرور زمان و تغییر زبان و دستور، کم-رنگ‌تر شده است. «قرن ششم یعنی عصر سلجوقیان به لحاظ تاریخ ادبیات و سبک شناسی از مهم ترین ادوار ادبیات ماست و انواع شعر و انواع نثر در آن قرن در کنار هم دیده می-

شوند (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۰۹). در معارف بهاء‌ولد که توسط سلطان العلماء بهاء‌ولد (متوفی ۶۲۸ هـ.ق) تألیف شده است، استعمال افعال در معنی قدیم، مثلاً گرفتن به معنی شروع کردن و آغازیدن وجود دارد (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۱۴ و ۱۱۷). سخنهای رنجش آمیز گفتن گرفت. بازرگانان گریه و زاری کردن گرفتند (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۳). «و شمه‌ای مر موسی را علیه السلام بدید آمد، خود را در دریا انداختن گرفت» (بهاء‌ولد، ۱۳۳۳: ۹۷).

۲-۳-۱-۱- فعل آغازی در ایرانی باستان

در ایران باستان فعل آغازی وجود داشت که از پیوستن s، سنسکریت ch، هند و اروپایی sk به ریشه ساخته می‌شود و گاه مصوت ماده‌ای a به s پیوسته می‌شود و به این ترتیب فعل آغازی از نظر صرف به ماده a دار دستگاه مضارع بدل می‌گردد:

Tafsat: تفسیدن آغازید ← فعل گذشته آغازی سوم شخص مفرد از ریشه:

s+tap√tap: آغازی + a ماده‌ای با ابدال p به f

Brasat: به این سو و آن سو شدن آغازید ← فعل گذشته آغازی سوم شخص مفرد

از ریشه: S+√bram: آغازی + a ماده‌ای (ابوالقاسمی، ۱۳۵۱: ۶).

فعل آغازی در ایران باستان در اصل برای دلالت بر شروع به انجام گرفتن و یا انجام دادن کار، به کار می‌رفته است، اما به تدریج، معنی آغاز شدن و آغاز کردن را از دست داده است. در شاهد زیر که از اوستایی است - فعل‌های جمله tafsat و xīsat هر دو آغازی‌اند و هر دو معنی آغازی دارند:

معنای آغازی: Tafsatčahōmairyōxīsatča تفسیدن گرفت آن رذل و

خیسیدن آغازید (یسن، ۹، بند ۱۱).

معنای غیر آغازی: در شاهد زیر - که از اوستایی است - فعل جمله، یعنی pθrθsat

فعل آغازی است، اما معنی آغازی ندارد.

pθrθsatzaraθuštrōahurθmmazdam

پرسید زردشت اهورامزده را (وندیداد، بند ۱ به نقل از: ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

فعل آغازی در ایرانی باستان به گونه‌های ماضی، مضارع و امر (ساخته شده از ماده مضارع) در متن‌ها دیده شده است، اما فعل شروع عربی، تنها به صورت ماضی می‌آید (حیدری، ۱۳۹۱: ۴۵).

۲-۳-۱-۲- فعل آغازی در ایرانی میانه غربی

برخی از بازمانده‌های ماده‌های آغازی ایران باستان در پهلوی اشکانی ترفانی و فارسی میانه ترفانی، به عنوان فعل لازم در برابر باز مانده‌های ماده‌های غیر آغازی ایران باستان به کار می‌روند. در فارسی میانه زردشتی، بازمانده‌های آغازی از نظر معنی فرقی با بازمانده‌های غیر آغازی ندارند.

اوستایی: ā-maix-s-a ← آمیختن آغازیدن ā-maij-a : ← آمیختن

فارسی میانه ترفانی: āmēxs ← آمیخته شد āmēz : ← آمیختن

ایرانی باستان: hwap-s-a ← خفتن آغازیدن hwāp-a : ← خفتن

فارسی میانه زردشتی: xwāp و xwafs (هر دو به یک معنی)

فارسی دری: خفس (خسب، خسپ) خواب (ماده مضارع خفتن). (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸:

۱۶۵). بعد از ایرانی میانه غربی، فعل‌های آغازی در فارسی دری نیز کاربرد داشته‌اند.

۲-۳-۱-۳- مفهوم آغاز در فارسی دری

در فارسی دری مفهوم آغاز به انجام دادن و انجام گرفتن کار را به کمک فعل‌هایی که معنی آغاز شدن و آغاز کردن دارند، بیان می‌کنند؛ مانند: آغازیدن، آغاز کردن، آغاز نهادن، استادان، اندرایستادن، اندر گرفتن و گرفتن. معمولاً فعل‌هایی که برای بیان مفهوم آغاز به انجام گرفتن و دادن عمل به کار برده می‌شوند، با مصدرند و یا در حکم آن مانند: اسم مصدر و مصدر مرخّم و مصدرهای عربی که در فارسی اسم معنی به شمار می‌آیند (ابوالقاسمی، ۱۳۵۱: ۱۷؛ ونیز: حاکمی، ۱۳۵۷: ۲۹). در فارسی دری آن‌چنان که در فارسی میانه زردشتی فعل‌هایی که در ساختمان آن‌ها S آغازی باستانی به کار برده شده، همگی

چون فعل ساده به کار برده می‌شوند و در صورتی که برابری S داشته باشند رابطه ناگذر-شوایی و متعدی بودن میان آنها وجود ندارد: فعل دانستن: Dan ← دان پس آغازید اندام‌های او را آفریدن (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۷۴: ۹۷۱). پس ابلیس گریستن اندر گرفت (همان: ۵۲). به نهر روان شد و سپاه‌ها رسیدن استاد به استقبال وی (تاریخ سیستان به نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۵۱: ۱۵).

فعل‌های آغازی همچنین در سغدی، پهلوانی و فارسی میانه زردشتی هم کاربرد داشته است. در این زبان‌ها پس از فعل‌هایی که دلالت بر آغاز به انجام دادن عمل می‌کنند و فعل کمکی هستند، مصدر یا مصدر مرخم که در واقع ماده ماضی است، آورده می‌شود. در این زبان‌ها مفهوم آغاز به انجام دادن عمل با فعل‌هایی بیان می‌شود که معنی آغاز کردن دارند (ابوالقاسمی، ۱۳۵۱: ۱۴ و ۱۲).

۲-۳-۱-۴- فعل آغازی در سغدی

try šn n wkrWynprmnynčhpryzrkhbsty

و آنگاه زن برهنه ایشان را کار بستن آغازید.

۲-۳-۱-۵- فعل آغازی در پهلوانی

... پادشاهی کرد ... دادن آغازیدن از ... فراز به نرم واژه ...

آن زمین روشنی ... از پنج ...

۲-۳-۱-۶- فعل آغازی در فارسی میانه زردشتی

ددیگر هزاره بن بود، اژدها دش خدایی ابر، کردن گرفت، هزار سال بکرد (ابوالقاسمی،

۱۳۵۱: ۱۴).

۲-۳-۱-۷- فعل آغازی در معاصر

افعال آغازی در گذشته و حال عبارتند از: آغازیدن، گرفتن، ایستادن، شروع کردن، مشغول شدن (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۰؛ نیز: احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۲۳۰). «امروزه مفهوم آغاز به انجام دادن عمل به شیوه‌های زیر بیان می‌گردد: الف) آغاز کردن، شروع نمودن +

مصدر

ب) شروع به + مصدر+کردن/نمودن ج) به + مصدر+آغاز نمودن، شروع کردن «(ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۱۹). ابوالحسنی چیمه پس از ذکر اندیشه خانلری در باره فعل های آغازی، معتقد است که بیشتر این افعال در فارسی امروز منسوخ شده اند؛ اما ردّپایی از آنها در نمود واژگانی برخی از فعل ها باقی مانده است (مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). به عنوان مثال:

گرفتن: «مردمان حسن، رخس برگذارند و کشتن گرفتند و مردم شهر نیز روی به بیرون و به زدن گرفتند و بسیار بکشتند و اسیر گرفتند» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۳۵ و ۳۶).

ازسر گرفتن: باردیگر چرخ گردون تیرگی ازسر گرفت (علی شهودی)

افتادن: علی از این حرف به گریه افتاد= علی از این حرف گریه اش افتاد = علی از این حرف افتاد به گریه.

آمدن: سماور جوش آمد: «شروع کرد به جوشیدن»

انداختن: علی بچه را به گریه انداخت./ علی بچه را انداخت به گریه.

درآمدن: این فعل بیشتر در فارسی معاصر و در محاوره کاربرد دارد و با «گفتن» همراه می شود: درآمد هرچه از این و آن شنیده بود کف دست من گذاشت. درآمد گفت: «نمی روم». این فعل با متمم اسمی هم معنای آغازی دارد: پرچم ایران به اهتزاز درآمد؛ که غالباً به همراه بخش اسمی در ساخت هایی شبه مرکب مانند: «به اهتزاز درآمدن»، «به جنبش درآمدن»، «به خروش درآمدن»، «به صدا درآمدن»، «به رقص درآمدن» دیده می شود.

ایستادن: علی به تماشای منظره ایستاد. به نهروان شد (ابومسلم) و سپاه ها رسیدن استاد به استقبال وی (تاریخ سیستان به نقل از خانلری، ۱۳۶۶: ۴۶۹).

بنا کردن: علی با دیدن حسن بنا کرد به داد و بیداد. کاربرد ساختاری این فعل نیز مانند «وایستادن» است، با این تفاوت که پس از آن، علاوه بر «اسم»، ممکن است مصدر کامل نیز به کار رود: بچه تا مادرش به خانه آمد، بنا کرد به گریه کردن. علی تا رسید بالای کوه، بنا کرد به فریاد زدن.

گذاشتن: این فعل در ساختارهای متفاوت، معنای متفاوتی را القا می‌کند: تا این رفتار را دید، گذاشت به شکوه.

فعل به ظاهر مرکب «بنا(ی کاری را) گذاشتن» نمود آغازی دارد: علی بنای ناسازگاری گذاشته است. / خوب است با هم بنای دوستی بگذاریم.

معنای «شروع» و «آغاز» در این جملات ناشی از نمود آغازی فعل به ظاهر مرکب «بنا گذاشتن» است که خود حاصل جمع عناصر موجود در این ترکیب است.

جهان پناه تهرانی می‌گوید: «برای آن که بتوانیم آغاز عملی یا حالتی را که در زمان مشخصی در گذشته صورت گرفته است برسانیم، یکی از امکان‌های زبان آن است که فعل لحظه‌ای را در ساخت ماضی مطلق به کار ببریم. اگر چنین فعل لحظه‌ای وجود نداشته باشد، معمولاً از ساخت ماضی مطلق فعل غیربسیط و لحظه‌ای "شروع کردن به"، به علاوه فعل تداومی معادل همان فعل لحظه‌ای، استفاده می‌شود». ابوالحسنی با نقل این گفتار در مورد فعل‌های لحظه‌ای و آغازی به این نتیجه رسیده است که این قاعده تنها ویژه فعل‌های آغازی است و برای فعل‌های لحظه‌ای دیگر، کاربرد ندارد (ابوالحسنی چیمه، ۱۳۸۳: ۵).

مصادری که در ساخت‌های مرکب خود، نمود آغازی دارند عبارتند از: آمدن، افتادن، بنا کردن، گذاشتن، نشستن (مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). در نهایت می‌توان گفت: شباهت‌های معنایی بین افعال شروع در عربی با فعل آغازی در ایرانی باستان وجود دارد که همگی بر رویدادی تا زمان خاص نامحقق، دلالت می‌کنند (حیدری، ۱۳۹۱: ۵۶).

۳- نتیجه

با دقت در افعال آغازی و شروع در دستور زبان فارسی و عربی، نتایج زیر به دست آمد:

صرف و نحو عربی برای بیان شروع عملی، افعالی را مانند: شرع، أخذ، قام برگزیده است، دستور زبان فارسی نیز با تعدادی از فعل‌ها این مقصود را حاصل کرده است.

بعضی افعال در زبان عربی مانند: شرع، ابتدأ و طفق، دقیقاً همان معنای آغاز به انجام عمل را بیان می‌کند که در زبان فارسی نیز افعالی مانند: آغاز کردن و شروع کردن، آن

نقش را بر عهده دارد؛ بنابراین هر دو دستور زبان از یک فعل مختص با همان معنای ویژه انجام عمل بهره برده‌اند. همان‌طور که فعل «گرفتن» در فارسی معنای آغازی را می‌رساند، همین فعل در عربی که «أخذ» است، جزء افعال شروع محسوب می‌شود. فعل «ایستادن» و «گذاشتن» در زبان فارسی که در کنار اجزای دیگر جمله، مفهوم شروع و آغاز را می‌رساند، دقیقاً همین معادل در زبان عربی با افعال «قام» و «جعل» به عنوان افعال شروع برابری می‌کند.

افعالی مانند «علق» که در معنای اصلی «دوست داشتن» است و یا «هَبَّ» که معنای «سرعت گرفتن» است و جزء افعال شروع محسوب می‌شوند، در فارسی در میان افعال آغازی معادلی ندارند. نیز فعل «بنا کردن» که از جهتی در دسته افعال شروع و آغازی قرار می‌گیرد، در عربی همانندی ندارد. نیز فعل‌هایی چون «آمدن»، «مشغول شدن» و «نشستن» که به غیر معنای اصلی خود، از افعال آغازی نیز محسوب می‌شوند، با معادل عربی خود، یعنی «جاء»، «شَغَلَ» و «قَعَدَ» کاملاً متفاوت است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه عثمان طه.
- ۲- نهج البلاغه (۱۳۸۵) علی بن ابی‌طالب، ترجمه محمد علی انصاری، چاپ دوم، قم: امام عصر (عج).
- ۳- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۳۸۹) شرح ابن عقیل، جلد ۱، ترجمه سید علی حسینی، چاپ پنجم، قم: دارالعلم.
- ۴- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۳) « پژوهشی در فعل‌های نمودی در زبان فارسی»، مندرج در مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، جلد ۱، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- ۵- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۶۷) **پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی**، مشهد: کتابسرای بابل.
- ۶- (۱۳۵۱)، **فعل آغازی**، چاپ دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۷- (۱۳۷۸) **دستور تاریخی زبان فارسی**، چاپ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۸- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰) **دستور تاریخی فعل**، تهران: قطره.
- ۹- _____ و حسن انوری (۱۳۸۵) **دستور زبان فارسی (۱)**، چاپ بیست و هشتم، تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- ۱۰- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۵) **تاریخ بیهقی**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ دهم، تهران: نشر مهتاب.
- ۱۱- **ترجمه تفسیر طبری** (۱۳۷۴) به کوشش جعفر مدرس صادقی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- جهان‌پناه تهرانی، سیمین دخت (۱۳۶۳) «**فعل های لحظه‌ای و تداومی**»، مجله زبان‌شناسی، سال اول، شماره ۱ دوم، صص ۶۴ تا ۱۰۳.
- ۱۳- حاکمی، اسماعیل (۱۳۵۷) «**افعال مقاربه در زبان فارسی**»، مجله وحید، شماره ۲۳۳، صص ۲۹ تا ۳۱.
- ۱۴- حیدری، علیرضا (۱۳۹۱) «**بررسی فعل آغازی در زبان ایرانی باستان و مقایسه آن با افعال شروع، حرف استقبال و باب استفعال در زبان عربی**»، مندرج در مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران دانشگاه علامه طباطبائی، ج ۱، صص ۱۷۹ تا ۱۸۹.
- ۱۵- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷)، **دیوان**، چاپ دهم، تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- ۱۶- حسینی، سید علی (۱۳۷۱) **ترجمه و شرح مبادی العربیه**، ج ۴، قم: دارالعلم.
- ۱۷- الحسینی الطهرانی، السید الهاشم (۱۳۶۲) **علوم العربیه**، ج ۲، انتشارات المفید.

- ۱۸- خیام پور، عبد الرسول (۱۳۸۴) **دستور زبان فارسی**، چاپ دوازدهم، تبریز: ستوده.
- ۱۹- رفاهی، عبدالخلیل (۱۳۴۷)، **مفردات و جمل در عربی**، اصفهان: مشعل.
- ۲۰- سعیدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴) **بوستان**، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ هشتم، تهران: خوارزمی.
- ۲۱- شکیب انصاری، محمود (۱۳۸۲) **فن الترجمة بین العربیة والفارسیة**، چاپ دوم، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
- ۲۲- فرزانه، سید بابک (۱۳۸۰) **در آمدی بر مبانی ترجمه**، با همکاری د. عنایت الله فاتحی نژاد، مؤسسه فرهنگی آیه
- ۲۳-.....، (۱۳۸۵)، «**معنای فعل کاد در قرآن**»، صحیفه مبین، شماره ۳۷، صص ۱۰۵ تا ۱۱۰.
- ۲۴- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) **دستور مفصل امروز**، تهران: سخن.
- ۲۵- ماهیار، عباس (۱۳۸۰)، **صرف و نحو عربی**، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- ۲۶- مجیدی، مریم (۱۳۸۸) «**جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی**»، فصلنامه علمی پژوهشی (پژوهش زبان و ادبیات فارسی)، شماره پانزدهم، صص ۱۴۵ تا ۱۵۸.
- ۲۷- محمدی، حمید (۱۳۶۰) **گامی به سوی قرآن**، جلد دوم، بخش اول، انتشارات مفید.
- ۲۸- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸)، **دستور نامه در صرف و نحو زبان فارسی**، چاپ سیزدهم، انتشارات شرق.
- ۲۹- معروف، یحیی (۱۳۸۳) **فن ترجمه**، تهران: سمت.
- ۳۰- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶) **کلیات شمس**، چاپ بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- ۳۱- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶) **تاریخ زبان فارسی**، چاپ سوم، تهران: نشر نو.

۳۲- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۴۳) **کلیله و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی، تهران:

امیرکبیر.

۳۳- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۸) **موزبان نامه**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ

چهاردهم، تهران: صفی علیشاه.